



## دیالکتیک در گاتاها و مثنوی معنوی // دکتر حسین وحیدی

در تابستان ۱۳۸۶ نشستی با آقای دکتر حسین وحیدی پیرامون اندیشه های اشو زرتشت، کتاب اوستا و دیالکتیک در گاتاها و مثنوی معنوی مولانا در دفتر نشریه برگزار شد. از آن جا که دین زرتشت اولین دین توحیدی در جهان بوده و در جریان تاریخ و گذشت زمان همانند بسیاری از ادیان از اصالت و اندیشه های آغازین خود به کژی گراییده و متأسفانه امروز در برخی موارد دچار همان کژی ها و انحرافات و دریافت های نادرست شده، لذا بر آن شدیم که با آقای دکتر وحیدی که تحقیقات دامنه داری پیرامون گاتاها (سروده های شخص اشو زرتشت) به عمل آورده اند، گفت و گویی داشته باشیم.

### س - ابتدا درباره اوستا و گاتاها توضیح دهید.

- اوستا یا ابستاک یا ابستا (به معنی پایه و اساس و گاهی هم به معنی علم و دانش) کتابی که به عنوان کتاب دینی زرتشتیان معرفی شده در زمان بلاش (پادشاه اشکانی) که به صورت سینه به سینه حفظ شده بود، جمع آوری و نوشته شد. اما اینکه در زمان هخامنشیان این کتاب به چه خطی بوده معلوم نیست. ولی در زمان گردآوری اوستا، آنرا ابتدا به خط رایج زمان یعنی پهلوی نگاشتند. بعد از اشکانیان، ساسانیان به حکومت رسیدند. چون این سلسله از میان موبدان برخاسته بود و اردشیر بابکان نیز خود موبدزاده بود، لذا اهمیت اوستا بیش از پیش افزایش یافت. در این زمان اوستا که دیگر برای مردم آن روزگار قابل فهم نبود، به زبان پهلوی ساسانی یا پارسیک ترجمه و تفسیر، و با خط اوستایی تحریر یافت. چرا که خط پهلوی رایج به خاطر نواقصی که داشت، برای نوشتن متون مقدس مناسب نبود. از اوستای موجود در زمان ساسانیان در حال حاضر بیش از یک پنجم در دست نیست. این کتاب شامل ۵ بخش است: یسنا- یسنه (به معنی ستایش و نیایش و با جشن هم‌ریشه است) که به آن هات (فصل) نیز می گویند که قدیمی ترین بخش از نظر زبان شناسی و اصیل ترین بخش اوستا است. از میان این ۷۲ فصل، ۱۷ فصل آن را گاتاها تشکیل می دهند که خود قدیم ترین و مهم ترین بخش یسنا، و به صورت منظوم واز آن اشو زرتشت است و کتاب دینی زرتشتیان، همین گاتاهاست..

یشت ها از ریشه یزد به معنی نیایش و نماز است. این کتاب نمی تواند بیانگر آیین زرتشت باشد، بلکه نشان دهنده عقاید آریایی های پیش از اشو زرتشت است. چرا که همان باورها و همان خدایانی که اشو زرتشت آن ها را باطل اعلام کرد، به تدریج به وسیله مغان وارد دین زرتشت شد و هر کدام از خدایان آریایی مثل میترا، آناهیتا، وایو، بهرام و... دعا و نیایشی را به خود اختصاص دادند.

ویسپرد به معنی همه رادمردان است. "رد یا راته" یعنی راد. این کتاب در مراسم عبادت همراه با یسناها خوانده می شود.



وندیاداد، اصل این کلمه به صورت دیودات به معنی قانون ضد دیو است. این بخش از کم اهمیت ترین و جدیدترین بخش های اوستا است که شامل مطالب تطهیر، آداب و رسوم و... می باشد. این کتاب بیشتر جنبه خرافاتی دارد و بسیار کم از اندیشه های اصیل زرتشتی در آن یافت می شود.

خردک اپستاک (خرده اوستا) یا اوستای کوچک که برگزیده ای از دیگر بخش های اوستا و شامل دعا و آداب مراسم و جشن هاست.

آن چه که برای ما مهم و قابل پی گیری است، گات ها (سروده های اشو زرتشت) می باشد. متأسفانه در کتاب های فرهنگ لغات در مقابل نام اوستا نوشته اند: کتاب دینی زرتشتیان؛ درحالی که بخش های دیگر اوستا، - جز گات ها - مربوط به اعتقاد آریایی های قبل از زرتشت است که هیچ ارتباطی با اندیشه های زرتشت ندارد. وظیفه ما ایرانی هاست که بر روی گاتاها کار کنیم و آن را به ترجمه درست در آوریم. یکی از علت هایی که سبب تفهیم بد و اشتباه گات ها شده، ترجمه های نادرست از این کتاب است. مثلاً در هات ۲۹ می گوید: گئوش اوروان... روان جهان به شما گله می دارد و هات ۲۸ که می گوید: اینک ای مزدای مینوی پاک نیکی افزا، در آغاز با دست های برافراشته و خواهان شادمانی به تو نماز می آوریم. باشد که با همه کردارهای پاک و راست که با خرد و اندیشه نیک انجام گیرد، روان آفرینش را خشنود سازیم. متأسفانه اروپایی ها کلمه گئوش اوروان را به جای "روان آفرینش"، "روان گاو" ترجمه و سپس اندیشه ستایش گاو را مطرح کرده اند. در حالی که اشو زرتشت، از آغاز پیامبری خود، تمام ایزدان اسطوره ای را از ذهن ها پاک کرد و فقط اهورا مزدا (هستی بخش دانای بزرگ و یا به قول فردوسی، خداوند جان و خرد) را به عنوان خدای یگانه مطرح کرد. وقتی اشو زرتشت می گوید "روان آفرینش"، یعنی از یک برگ گرفته تا کل آفرینش.

س - آیا این ترجمه های غلط جز در موردی که گفته شد، در موارد دیگر هم دیده شده که تصور نادرست از اندیشه های اشو زرتشت به دست بدهد؟



آن چه که برای ما مهم و قابل پی گیری است، گات ها (سروده های اشو زرتشت) می باشد.



- بله. این ترجمه ها فقط به یکی دو کلمه بر نمی گردد. مثلاً دربارهٔ آتش که به غلط زرتشتیان را پرستش کنندهٔ آتش معرفی کرده اند، در داستان کشف آتش که در شاهنامه ذیل داستان هوشنگ بیان می کند، توضیح می دهد که آتش اولین بار توسط هوشنگ کشف شد. او روزی ماری را می بیند و سنگی به طرف او پرتاب می کند. این سنگ به سنگی دیگر اصابت می کند و جرقه تولید می شود و آتش کشف می گردد.

فروغی پدید آمد از هر دوسنگ	دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
نشد مار کشته، ولیکن ز راز	پدید آمد آتش از آن سنگ باز...
بگفتا فروغی است این ایزدی	پرستید باید اگر بخردی
شب آمد بر افروخت آتش چو کوه	همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد	سده نام آن جشن فرخنده کرد

هوشنگ گفت که نباید این آتش خاموش شود. پرستیدن در زبان اوستایی از کلمهٔ پییری و استه تشکیل شده است. پییری یعنی دور و اطراف که پرگار، پرچین، پیرامون، پیراپزشکی و... از این کلمه گرفته شده اند. استه یعنی ایستادن یا نگهداری کردن معنی می دهد. فاعل این دو کلمه، "پرستار" است؛ یعنی کسی که دور بیمار می ایستد و از او نگهداری می کند. در شاهنامه وقتی که ایرج تصمیم به دیدار دو برادر خود سلم و تور می گیرد، فریدون به او می گوید: حال که بدون سپاه و لشکر به دیدار برادران می روی، چند نفر نگهبان با خود ببر.

پرستندهٔ چند از میان سپاه بفرمای کاینند با تو به راه

و یا در جای دیگری گوید:

شب و روز بهرام پیش پدر همی از پرستش نخارید سر

که دقیقاً پرستنده به معنی مراقبت کننده و نگهدار است، نه ستایش کننده به معنای ستایش خدا. ایرانی ها نخستین بار زمان هوشنگ، آتش را پرستیدند؛ یعنی مراقبت و نگهداری کردند و آتشکده بوجود آوردند. کشف آتش سبب تسلط بر دو دشمن زمان بود: یکی تاریکی و دیگری سرما. پرستش آتش آغاز تمدن بود و سپس با کشف آتش، آهن را از سنگ جدا کردند و در واقع انقلاب صنعتی آغاز شد. این است که از این معانی غلط در ترجمه ها بسیار است.

س - دربارهٔ پرستش آتش قضیه روشن شد. گفته شده که دین زرتشت دین ثنویت است، یعنی اعتقاد به دو خدای اهورا مزدا و اهرمن دارد. نظر جنابعالی چیست؟

ما اندیشه های راستین  
اشو زرتشت را از گاتاها  
برداشت می کنیم،



- ما اندیشه های راستین اشو زرتشت را از گاتاها برداشت می کنیم، نه از وندیداد و غیره. در گاتاها بند ۳۰ برای اولین بار گفته شده "اینک سخن می دارم برای شما ای خواستاران و برای شما ای دانایان، از دو نهاده بزرگ و می ستایم اهورا و اندیشه نیک را و دانش نیک و آیین راستی را، تا فروغ و روشنایی را در بایید و به رسایی و شادمانی رسید." سپس درباره این دو نهاد بزرگ می گوید "آن گاه که در آغاز آن دو مینو به هم رسیدند، زندگی و نازندگی را پدید آوردند و تا پایان هستی چنین می باشد که بدترین منش ها از آن پیروان دروغ، و بهترین منش ها از آن پیروان راستی خواهد بود".

م - آین - یو یا ماین Mine یا منتال Mental یعنی اندیشه؛ و انگره به معنی بد و سپنتا به معنی نیک است. انگره مینو یعنی اندیشه بد، و سپنتا مینو یعنی اندیشه نیک. اما در ترجمه، از انگره مینو به اهریمن و شیطان، و از سپنتا مینو به اهورا مزدا تعبیر شده است که این لغزش بسیار بزرگی است و همین، آغاز ومبنای نسبت دادن ثنویت به اندیشه های اشو زرتشت است. درحالی که انگره مینو در مقابل سپنتا مینوست نه در مقابل اهورا مزدا: "اینک آن دو مینوی همزاد که در آغاز در اندیشه و انگار پدیدار شدند، یکی نیکی را می نماید و آن دیگری بدی را و از این دو، دانا راستی و درستی را بر می گزیند و نه نادان". مولانا در مثنوی درباره این دو اندیشه می گوید:

از یک اندیشه که آید در درون	صد جهان گردد به یک دم سرنگون
هست آن اندیشه پیش خلق، خرد	لیک چون سیلی جهان را خورد و برد
باش تاروزی که آن فکر و خیال (اندیشه نیک)	برگشاید بی حجابی پر و بال
کوه ها بینی از آن چون پشم، نرم	نیست گشته این زمین سخت و گرم

و یا در جایی دیگر می گوید:

ای برادر تو همان اندیشه ای	مابقی خود استخوان و ریشه ای
گر گل است اندیشه تو، گلشنی	ور بود خاری، تو هیمه گلخنی

وجود این دو ضد و دو اندیشه در کل آفرینش، همان دیالکتیک است که ما ابتدا در گاتاها می بینیم؛ ضدینی که جهان آفرینش بر پایه آن هاست.

که ز ضدها، ضدها آید پدید	در سویدا، روشنایی آفرید
در عدم، هست ای برادر چون بود؟	ضداندر ضد چون مکنون بود؟
ضداندر ضد پنهان مندرج	آتش اندر آب سوزان مندمج
زندگانی، آشتی ضدهاست	مرگ آن کاندرا میانشان جنگ خاست
صلح اضداد است عمر این جهان	جنگ اضداد است عمر جاودان
لطف حق، این شیر را و گور را	الف دادست این دو ضد دور را
آن دو انبازان گازر را بین	هست در ظاهر خلاف آن، این
آن یکی، کرباس در جو می زند	وان دگر انباز، خشکش می کند
باز او آن خشک را تر می کند	گویا زستیزه، ضد بر می تند
لیک آن دو ضد استیزه نما	یک دل و یک کار باشد ای فتی
جمع ضدین از نیاز افتاد و باز	باز در وقت تحیر امتیاز
حکمت، این اضداد را بر هم بیست	ای قصاب این گردِ ران با گردن است
غوره و انگور، ضدانند، لیک	چون که غوره پخته شد، شد یار نیک

## دیالکتیک که عده ای آن را از یونان، و هراکلیت را اولین طرح کننده آن می دانند، به معنی اجتماع ضدین است.

دیالکتیک که عده ای آن را از یونان، و هراکلیت را اولین طرح کننده آن می دانند، به معنی اجتماع ضدین است. دیالکتیک بعدها در اروپا توسط هگل و فویرباخ به بحث کشیده شد. سپس مارکس دیالکتیک در طبیعت و تاریخ را نوشت و سپس به بُعد اجتماعی و بعد از آن به تفکر سوسیالیستی انجامید. در حالی که اولین بار این مفهوم، با ژرف ترین اندیشه، در گاتاهای زرتشت مطرح شد. از نظر فلسفی، هر نمودی، یک تز یا "نهشت" است و ضد آن، آنتی تز یا پادنهشت؛ و از برخورد این دو، سنتز یا هماهشت به وجود می آید. در گوهر هر چیزی، ضد آن نهفته است که فراگردی آن را سبب می گردد. نتیجه و برآیند پذیرفتن اصل تضاد در هستی، به دست دادن نتیجه دیالکتیکی دیگری است، مبنی بر این که در جهان هستی، هیچ چیزی پایا و قطعی نیست؛ بلکه همه چیز در گامه ای از روند بالندگی است.

مولانا در باره جمع اضداد می گوید:

این جهان جنگ است چون کل بنگری	ذره با ذره چو دین با کافری
آن یکی ذره همی پرد به چپ	وان دگر سوی یمین اندر طلب
ذره ای بالا و آن دیگر نگون	جنگ فعلی شان بین اندر رکون
جنگ فعلی هست از جنگ نهان	زین تخالف آن تخالف را بدان...
این جهان زین جنگ قائم می بود	در عناصر در نگر تا حل شود
چار عنصر، چار استون قوی ست	که بدیشان، سقف عالم مستوی ست
هر ستونی اشکننده آن دگر	استن آب اشکننده هر شرر
پس بنای خلق بر اضداد بود	لاجرم جنگی شدند از ضرّ و سود
در زمانه هیچ زهر و قند نیست	که یکی را پا، دگر را بند نیست
زهر ماران مار را باشد حیات	نسبتش با آدمی باشد ممات
زید اندر حق آن شیطان بود	در حق شخص دگر سلطان بود

اشو زرتشت دیالکتیک را ابتدا از اندیشه دانست. یعنی سپنتا مینو (اندیشه نیک) و انگره مینو (اندیشه بد). تضاد بین سپنتا مینو و انگره مینو، ارتباطی به اهورا مزدا ندارد. یعنی انگره مینو با سپنتا مینو در جنگ است نه با اهورا مزدا. این دریافت های نادرست، از زمان ساسانیان به بعد بود که انگره مینو تبدیل به اهریمن و سپس شیطان گردید. در حالی که شیطان، کلمه عربی و به معنای گردن کش است. یعنی بین زرتشت راستین و زرتشت ساخته و پرداخته ساسانیان و مغان (اندیشه های زروانی یا ثنویت گرا) کاملاً تفاوت وجود دارد. مرحوم دکتر محمد مقدم، کار بسیار زیبایی که کردند، این بود که در آثارشان، آیین زرتشتی دوره ساسانی را "نوزرتشتی" نام گذاری کردند.

س - آقای دکتر وحیدی، شما راجع به کلمات فارسی که با کلمات انگلیسی تشابه دارند، صحبت کردید؛ آیا کلمات مشابه دیگری نیز یافت می شود؟

- من در کتاب "گاتاها، سروده های مینوی زرتشت" به این مطلب اشاره کردم که زبان اوستایی از خانواده زبان های آریایی و ریشه فارسی کنونی است. میان این واژه ها و زبان های دیگر آریایی، همانندی های بسیاری است که در این مقال نمی گنجد. به چند کلمه که بین زبان اوستایی، فارسی و انگلیسی مشابهت دارند، دقت کنید:

فارسی	اوستایی	انگلیسی
واپس	اپس	Aback
بند	بند	Band
بن	بونویی	Base
بودن	بو	Be
بر (میوه)	بر	Bear
بردن	برایتی - بر	Bring
دره	درن	Dale
دختر	دوگدا	Daughter
در	دور	Door
اندر	انتر	Enter
پدر	پیترا	Father
گام	گ ای تی	Gait
عشق (آرزو)	ایش	Wish

و هزاران کلمه دیگر.

البته این تعابیر غلط، فقط به موارد گفته شده اختصاص ندارد. مثلاً امشاسپندان که یکی از باورهای دین زرتشت می باشد، مسأله "بالندگی روان" است. جهان بینی زرتشت بر هفت پایه استوار است که آن ها را به اسامی هفت آرمان پارسایی، هفت مراحل کمال و هفت پایه زندگی خوانده اند که با مکتب های اشراق و عرفان ایران، به نام های هفت وادی عشق، هفت خوان زندگی، هفت شهر عشق و ... معروف شده است، که عده ای آن را به هفت خدا تعبیر کرده اند. اشو زرتشت هنگامی به پیامبری برانگیخته می شود که دیویسناها بر اندیشه و روان مردم چیره بودند. دیویسناها مردمانی بودند پابند پندار و خرافه و کژاندیشی و به دنبال آن دروغ و ستمکاری. در برابر دیویسناها، مزدیسناها بودند، که اشو زرتشت پیامبر و پیشوای آن ها بود. پایه باور و کردار مزدیسناها و هومن (بهمن - نیک اندیشی)، اشا (اردیبهشت - راستی و پاکی)، خشترا (شهریور - خویشتن داری)، سپندارمذ (اسفند - مهر و فروتنی)، هورتات (خرداد - کمال)، امرتات (مرداد - جاودانگی) بود.

وهومن مرکب از دو واژه "وهو" و "من" که وهو یعنی نیک و من یا ماین همان اندیشه، و روی هم به معنای نیک اندیشی است. گاتاها آن را نخستین مخلوق نیک معنوی اهورا مزدا می دانند. اشو زرتشت خود به وسیله او به درگاه اهورا مزدا تقرّب

جست. وهومن یا بهمن همان نیکی است و چون آیین زرتشت تنها "اندیشه" را همه چیز می داند، پس هرگاه اندیشه ای نیک نباشد، راه رفته نیز درست نخواهد بود.

به گیتی به از راستی پیشه نیست ز کژی بتر هیچ اندیشه نیست  
همه راستی جوی و فرزاندگی ز تو دور باد آز و دیوانگی  
بزرگ آن کسی کو به گفتارِ راست زبان را بیاراست، کژی خواست  
هر آن جا که روشن بود راستی فروغ دروغ آورد کاستی  
اگر پیشه دارد دلت راستی چنان دان که گیتی تو راستی  
بی آزاری و راستی برگزین چو خواهی که یابی به داد آفرین  
نماند بر این خاک، جاوید کس تو را توشه از راستی باد و بس

اشا و هیشتا، "اشا" یا "ارتا" یا "ارد" به معنی راست و درست است و کلمه ارتودنسی یعنی درست کردن دندان ها؛ یا ارته ویل به معنی شهر پاک است. و هیشته همان بهشت، یا Best راستی و پاکی است که پس از اندیشه پاک به هنجار روانی می انجامد. هنجاری که بر جهان هستی فرمان می راند، زندگی و سرشت مردمان را نیز زیر فرمان دارد.  
خسترا وئیریه یا شهریور به معنای شهریاری و فرمانروایی برمیل است. "وئیریه" یا "ویره" یا "میل" (ویار در زنان باردار) در انسان به صورت های گوناگون یافت می شود. زمانی انسان گام به پاکی و بالندگی می گذارد، که این امیال به فرمانش باشد و بر آن ها مسلط گردد. این همان "کف نفس" در عرفان است که عرفا به این که نباید نفس و امیال بر انسان حاکم شود، تأکید بسیار کرده اند.

میل ها همچون سگان خفته اند اندر ایشان خیر و شر بنهفته اند  
تا که مرداری در آید در میان نفخ صور حرص کوبد بر سگان  
چون در آن کوچه خری مُردار شد صد سگ خفته بدان بیدار شد  
موبه موی هر سگی دندان شده وز برای حيله دم جنبان شده  
صد چنین سگ اندر این تن خفته اند چون شکاری نیست شان، بنهفته اند

\*\*\*

ای شهان! کشتیم ما خصم برون ماند خصمی زو بتر در اندرون  
کشتن این، کار عقل و هوش نیست شیر باطن، سخره خرگوش نیست  
دوزخ است این نفس و دوزخ اژدهاست کو به دریاها نگرده کم و کاست  
هفت دریا را در آشامد هنوز کم نگردد سوزش آن حلق سوز...  
نفس اژدهاست او کی مرده است؟ از غم بی آلتی افسرده است  
تا فسرده می بود آن اژدهات لقمه اویی چو او یابد نجات  
مات کن او را و ایمن شو ز مات رحم کم کن، نیست او ز اهل صلات

آرمیئتی، درگاتاها به صورت سپنتا آرمیئتی آمده که در زبان دری، سفندارمذ و اسفند نامیده می شود و در عرفان به مفهوم مهر و عشق است. بین وهومن (اندیشه) و آرمیئتی (عشق)، همبستگی وجود دارد. در گاتاها هم این دو را کنار هم می بینیم. در باره پیوند مهر و اندیشه، مولانا می گوید:



این محبت هم نتیجه دانش است      کی گزافه بر چنین تختی نشست؟  
دانش ناقص کجا این عشق زاد؟      عشق زاید ناقص، اما بر جماد

هورتات یا خرداد به معنی کمال پس از گذراندن مراحل قبلی به دست می آید.  
امراتات که به غلط مرداد تلفظ می شود؛ با پیشوند "ا" منفی به معنی نامیرندگی یا جاودانگی است که در عرفان به بقای  
بالله تعبیر می شود.

این چنین معدوم کو از خویش رفت      بهترین هست ها افتاد زفت  
او به نسبت با حیات حق فناست      در حقیقت در فنا او را بقاست

وقتی که انسان شش مرحله قبلی را گذراند، دلش محل تجلی انوار الهی شده و به مرحله انسان کامل می رسد. اگر بخواهیم  
درباره هر یک توضیح جامعی بدهیم، مطلب به درازا می کشد و ما فعلاً به همین اشارات بسنده می کنیم.  
س - در پایان لطف کنید کمی هم درباره جبر و اختیار از دیدگاه اشو زرتشت بگویید که آیا این دین، انسان را مختار در  
اعمال می داند یا مجبور؟

- دین زرتشت، کاملاً به اختیار انسان می پردازد و انسان را در انتخاب این دو راه (نیکی و بدی) آزاد می داند که تبعات  
این انتخاب به خود او باز می گردد. وقتی کسی معتقد به اندیشه و اندیشیدن باشد، نمی تواند اختیار انسان را نادیده بگیرد و به  
سرنوشت - آن چه که در سر نوشته شده - یا تقدیر اعتقاد چندانی داشته باشد. پس بنابراین اگر کسی مرتکب گناه و خطایی  
شد، توبه نیز پذیرفته نمی شود. در گاتاهای زرتشت، به مسأله توبه و اعمال هیچ اشاره ای نشده و تنها به سه رکن اساسی  
"اندیشه نیک" و "کردار نیک" و "پندار نیک" پرداخته شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

وقتی که انسان شش مرحله  
قبلی را گذراند، دلش محل  
تجلی انوار الهی شده و به  
مرحله انسان کامل می رسد.

دین زرتشت، کاملاً به اختیار انسان  
می پردازد و انسان را در انتخاب این  
دو راه (نیکی و بدی) آزاد می داند که  
تبعات این انتخاب به خود او باز می گردد.